

کنکاشی در زمینه تعیین احتمالی زمان ظهور

محمد جواد ولی زاده *

چکیده

در منابع دینی، بشدت از تعیین زمان ظهور، به هر شکل آن (اعم از دقیق و تفصیلی یا حدودی و یا اجمالی)، نهی، و حتی به تکذیب افرادی که اقدام به چنین عملی نمایند، امر شده است. محل بحث در این تحقیق، قسم دوم، یعنی نقد و بررسی «تعیین حدودی زمان ظهور» است که تمسک عمدۀ مخالفان، روایات منع توقیت می‌باشد. ولی موافقان تعیین حدودی زمان ظهور، توقیت حدودی را، تخصصاً از شمول روایات منع توقیت خارج می‌دانند. مخالفان توقیت حدودی ظهور، با استناد به وجود اطلاق در عبارت توقیت در روایات از طریق بررسی معنا و مفهوم «وقت» در معاجم لغت و اثبات اتمام مقدمات حکمت و فقدان قرینه دال بر تقييد در مسأله مورد نظر؛ این مطلب را به اثبات می‌رسانند که می‌توان و بایستی حسب قاعده مسلم عقلی «اصاله الاطلاق» به اطلاق «توقیت» وارد در روایات تمسک نمود و هرگونه توقیتی، من جمله توقیت حدودی زمان ظهور را نفی کرد.

به رغم فقدان قرینه دال بر تقييد، قرآنی دال بر عدم تقييد و وجود اطلاق در کلام، در دست است که موجب استحکام بیش از پیش اطلاق خواهد شد. برخی از این قرائن در موضوع مورد نظر عبارتند از: ۱. اشاره روایات به امکان وقوع بدا در امر ظهور، ۲. فرا رسیدن ناگهانی ظهور، ۳. وجود تالی فاسد.

بر اساس روایات، وظیفه منتظران در دوران غیبت، نزدیک دیدن ظهور و کسب آمادگی جوارحی و جوانحی برای فرا رسیدن این واقعه بزرگ است. همچنین مبلغان مهدویت و انتظار، بایستی تلاش خود را به اصل قضیه انتظار و زنده نگه داشتن حس زیبایی انتظار و یادآوری وظایف منتظران متوجه نمایند و از پرداختن به موضوعات بی‌فایده و بعضاً انحرافی، خودداری کنند.

کلیدواژه‌ها: تعیین حدودی زمان ظهور، مهدویت، انتظار، منتظران، روایات توقیت.

* دانشجوی دوره دکتری فقه و مبانی حقوق

از جمله موضوعات مربوط به مهدویت که گاهی مورد بحث و تضارب آرا قرار گرفته و به آن دامن زده شده است، بحث از تعیین وقت ظهور است؛ چیزی که در منابع دینی، بشدت از آن نهی و حتی به تکذیب افرادی که اقدام به چنین عملی نمایند، امر شده است. (صدوق، ۱۴۰۵ق: ص ۴۸۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: صص ۲۹۱ و ۴۲۶ و کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ص ۳۶۸).

اما این بحث در برخی مواقع، خصوصا در زمان حاضر، حسب اتفاقات و تحولات اخیر در عرصه بین المللی و بویژه کشورهای اسلامی، از وجه دیگری مطرح و مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. با این توضیح که برخی افراد نادانسته و بعضا بعمد، به «تعیین حدودی زمان ظهور» اقدام نموده و با مشخص نمودن بازه زمانی معلوم - هر چند نه کاملا دقیق - انتهای بازه زمانی مذکور و اتمام آن را مقارن با ظهور قلمداد می‌کنند. عباراتی مثل «حوادث منطقه از عوامل زمینه ساز ظهور است و به ظهور منتهی خواهد شد.»؛ یا: «ظهور آن قدر نزدیک است که نه تنها جوانان، بلکه پیرانمان نیز آن را درک خواهند کرد.»؛ یا با تطبیق نشانه‌ها و شخصیت‌های معرفی شده در روایات ظهور، بر مصادیق خارجی؛ تلویحا برای منتظران و مخاطبان چنین القا می‌شود که ظهور در زمان حیات این مصادیق اتفاق خواهد افتاد و وقوع ظهور در بازه زمانی حیات این افراد، به قول معروف، دیر و زود دارد؛ ولی سوخت و سوز ندارد. هرچند این بحث به سبب ارادت ویژه منتظران به امام غایبشان و اشتیاق آن‌ها به ظهور آن حضرت، شاید در وهله اول، چندان مورد نفی و طرد قرار نگیرد و چه بسا مورد رغبت معدودی از منتظران حضرتش واقع شود؛ حقیقت آن است که این موضوع کاملا بر خلاف مبانی عقیدتی مهدویت و آموزه‌هایی است که در این زمینه به منتظران توصیه شده است.

برای درک این مهم، کافی است فقط تبعات منفی چنین اقدامی، در اعتقادات پاک و بی‌پیرایه منتظران حضرت متصور شود؛ به این معنا که اگر چنین وعده‌هایی تحقق پیدا نکند - که به احتمال زیاد، حسب دلایلی که ذکر خواهد شد، در وعده زمانی مشخص شده تحقق پیدا نمی‌کند - بهار سبز مهدویت و امید به ظهور آن وعده قطعی خداوند، چه آسان خواهد شد. خصوصا که اگر تعداد چنین وعده و وعیده‌های بی‌حساب و کتاب که به هیچ ریسمان

محکم عقلی و شرعی بند نیست، رو به فزونی گذارد.

در خصوص پیشینه تحقیق، هرچند برخی از محققان، به صورت دقیق و علمی به این موضوع پرداخته‌اند؛^۱ همچنان جای خالی تحقیقات دقیق و علمی در این عرصه نمایان بوده و لازم است مرزداران حریم تشیع، با امعان نظر ویژه بدین موضوع بپردازند و از نشستن هرگونه گرد و غبار بر ساحت قدسی امر «ظهور» مانع شوند. این تحقیق بر آن است در وسع خویش، به بررسی علمی این موضوع، از جنبه‌های مختلف شرعی، عقلی و عرفی بپردازد. این تحقیق از نوع کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی است و هدف آن؛ چنان‌که اشاره شد، پاسخگویی به این سؤال اصلی است که «تعیین حدودی زمان ظهور» بر اساس آموزه‌های دینی و مبانی اعتقادی مهدویت چه حکمی دارد که استطراداً به یک سوال فرعی نیز، یعنی وظایف منتظران و مبلغان مهدویت در زمان غیبت و مواجهه با چنین موضوعاتی پاسخ داده خواهد شد.

تحریر محل نزاع

همواره بحث از ظهور امام زمان علیه السلام از شیرین‌ترین و امید بخش‌ترین موضوعات دینی بوده است؛ موضوعی که به رغم سوء استفاده برخی معاندان و دشمنان مهدویت و حتی گاه دوستان ناآگاه، برای منتظران واقعی‌اش نشاطبخش و شورآفرین بوده است. یکی از موضوعات مربوط به مهدویت که گاهی مورد بحث و تضارب آرا قرار می‌گیرد و به آن دامن زده می‌شود، بحث تعیین وقت ظهور است که البته نه از نوع تعیین دقیق، بلکه از نوع تعیین حدودی زمان ظهور؛ با این توضیح که تعیین تاریخ ظهور به چند شکل متصور است:

۱. به عنوان نمونه:

اکبری، محمدرضا، پرچم هدایت، قم، انتشارات مسجد مقدس صاحب الزمان، ۱۳۸۳ ش.
محسنی ارزگانی، غلام رسول، برخورد ائمه با مدعیان مهدویت، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش.

شفیعی سروستانی، ابراهیم، معرفت امام زمان تکلیف منتظران، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.
حکیمی، محمد، عصر زندگی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

۱. تعیین تاریخ و وقت ظهور حضرت، به طور دقیق و تفصیلی و قطعی: مانند این که گفته شود: ظهور حضرت به طور قطع در فلان سال و فلان ماه و فلان روز خواهد بود (هرچند این تعیین بسیار نادر است؛ متأسفانه مصادیقی از آن در تاریخ دور و معاصر، آن هم بعضاً از جانب بظاهر دوستداران حضرت، یافت می‌شود).

۲. تعیین تاریخ و وقت ظهور حضرت، به نحو حدودی، لیکن به نحو قطعی: مانند این که گفته شود: قطعاً کم‌تر از یک دهه به ظهور مانده است؛ یا این که پیرمردان حتماً ظهور را خواهند دید؛ یا این که حوادث منطقه، زمینه ساز ظهور بوده و قطعاً به ظهور حضرت منتهی خواهد شد.^۱

۳. تعیین موعد ظهور به نحو اجمال، ولی به طور قطعی: مثل این که مطابق برخی از روایات - که سند روایی آن‌ها چندان معتبر و محکم نیست - به طور کلی و اجمال به زمان ظهور آن حضرت اشاره شده باشد؛ مثل این که «قائم در سال وتر [فرد] ظهور خواهد کرد، سال یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ص ۲۹۱) (این قسم بکلی خارج از محل بحث است).

گفتنی است تعیین زمان ظهور در هر کدام از انحاء: دقیق، حدودی یا اجمال، از طرق مختلف، اعم از طریق محاسبات عادی و احتمالات شخصی، از طریق علوم غریبه و قواعدی همچون جفر و رمل و بعضاً بر مبنای روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، صورت می‌گیرد؛ در عین حال، در منابع دینی، بشدت از تعیین وقت و زمان ظهور نهی شده است؛ حتی به تکذیب افرادی که اقدام به چنین عملی نمایند، امر شده است. (صدوق، ۱۴۰۵ق: ص ۴۸۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ق:

۱ منظور از تعیین قطعی آن نیست که کسی به طور صریح و قطعی خبر از زمان ظهور به شکل‌های مختلف آن دهد؛ چنانکه امکان وقوع آن بسیار ضعیف است. هرچند برخی آن‌قدر جسور شده‌اند که از چنین اقداماتی نیز ابایی ندارند؛ بلکه هر تعیین «وقت»ی برای ظهور، که نتیجه روانی و خروجی ذهنی آن، ذره‌ای امید بخشی به مخاطبان و منتظران برای تحقق ظهور در زمان مشخص شده باشد و عدم تحقق آن سبب یأس و دل‌سردی از ظهور شود، به همان اندازه آثار و نتایج منفی را در بردارد.

صص ۲۹۱ و ۴۲۶ و کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ص ۳۶۸؛ ولی آنچه در بحث فعلی مهم و نقطه ثقل بحث خواهد بود، آن که به دلیل شمول و گستردگی معنایی «تعیین وقت» که به انواع سه گانه آن اشاره شد، گاه، به رغم تکذیب تعیین‌کنندگان وقت ظهور، از میان خود افراد تکذیب‌کننده، افرادی پیدا می‌شوند که با تعیین حدودی زمان ظهور، اولاً آن را از حیثه تعیین وقت خارج می‌دانند و درثانی طرح چنین موضوعی و تعیین حدودی زمان ظهور را - به سبب مرتبط دانستن آن با شرایط سیاسی روز جامعه و جهان - نه تنها خدمتی برای گفتمان مهدویت می‌دانند، بلکه برای منتظران یک ضرورت و وظیفه قلمداد می‌نمایند تا در چنین شرایطی با تطبیق افراد و غیر افراد (حوادث و اتفاقات) بر نشانه‌ها و علائم ظهور و تعیین حدودی زمان ظهور، به وظیفه تاریخی خویش (به زعم خود) جامه عمل بپوشانند! لذا این افراد نه ادعای تکذیب مهدویت را دارند و نه ادعای دروغ یا مورد اعتماد نبودن روایات نهی‌کننده از توقیت را؛ بلکه می‌گویند آنچه مورد ادعای ماست، تخصصاً خارج از چیزی است که در روایات از آن نهی شده، مضافاً این که وظیفه شرعی و عقلی ماست که چنین اقدامی را انجام دهیم؛ طوری که عدم اقدام بموقع در این خصوص و عدم تعیین حدودی زمان ظهور و آگاهی ندادن به مردم از این مطلب، گناه سنگینی خواهد بود که نمی‌توان در قیامت پاسخگو بود! خلاصه این که، آنچه در روایات «منع توقیت» بیان و از آن نهی شده؛ به توقیت دقیق و مشخص زمان ظهور است؛ لذا در صورتی که توقیت به نحو حدودی صورت بگیرد، نه این که بگوییم از دایره حکم منع توقیت تخصیص می‌خورد و استثنای بر آن است؛ بلکه تخصصاً از شمول دایره حکمی روایات توقیت خارج خواهد بود و روایات توقیت از اصل، شامل آن‌ها نمی‌شود. در مقابل، طرفداران منع توقیت به هر شکل، این نوع توقیت را نیز در محدوده روایات متبوع وارد دانسته و در نتیجه به موضع‌گیری و حسب وظیفه شرعی به تکذیب طرف مقابل می‌پردازند.

با این بیان روشن می‌شود که محل بحث و اختلاف نظر اصلی، در واقع محدوده شمول روایات «منع توقیت» است که متأسفانه نوعاً، هر دو طرف موافق و مخالف شمول روایات بر «زمان حدودی»، صرفاً به بیان ادعا پرداخته و از ارائه استدلال علمی برهانی (نه خطابه‌ای و

مغالطه‌ای) خودداری می‌نمایند و چه بسا بعضا با استناد و تمسک به یک دلیل، نتیجه‌های کاملا متضاد و مخالف هم می‌گیرند. به عنوان مثال، هر دو گروه بدون ارائه دلیل برهانی، به «نظر عرف» تمسک می‌کنند. مخالفان شمول می‌گویند: «تعیین زمان» در «عرف عامه» صرفا به تعیین دقیق زمان اطلاق می‌شود و بس. موافقان شمول نیز با استناد به همان دلیل عرف می‌گویند: «تعیین وقت»، در عرف مردم هر دو نوع تعیین زمان را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد اگر حسب دلایل متقن و علمی، بتوان محدودده شمول روایات منع کننده از تعیین زمان را مشخص نمود، امید آن است که بحث از ابهام و چندپهلویی و مغالطه کاری و... خارج شود.

اصول و قواعد عقلی و منطقی چه می‌گویند؟

بر اساس اصول مسلم منطق الفاظ و عباراتی که به صورت مطلق و بدون قید به کار برده می‌شوند، در صورت وجود شرایطی که از آن‌ها به مقدمات حکمت^۱ تعبیر می‌شود، بایستی به

۱ از آن جا که الفاظ مطلق برای "ماهیت مهمله" (لابشرط مقسمی) وضع شده است، نه برای "ماهیت مطلقه به قید اطلاق" (لابشرط قسمی)؛ برای اثبات اطلاق به قرینه نیاز است، که به آن "مقدمات حکمت" می‌گویند. مقصود از مقدمات حکمت، جمع شدن شرایطی است که نشانه شمول مطلق برافراد می‌باشد. در تعداد آن شرایط، میان اصولی‌ها اختلاف است. مشهور آن را سه و برخی دیگر پنج شرط می‌دانند. مقدمات حکمت عبارت است از: ۱. متکلم در مقام بیان تمام مراد خود باشد و قصد اهمال، اجمال گویی و هزل نداشته و غافل نیز نباشد؛ ۲. قرینه‌ای - متصله یا منفصله - دلالت کننده بر تقیید در کلام نباشد؛ ۳. اطلاق و تقیید ممکن باشد؛ یعنی لفظ از الفاظی باشد که با قطع نظر از تعلق حکم به آن، قابل انقسام به مطلق و مقید باشد. به عبارت دیگر، صلاحیت داشته باشد که گاه در مطلق و گاه در مقید استعمال گردد؛ ۴. قدر متیقن در مقام مخاطب وجود نداشته باشد؛ مانند این که مولا با عبدش درباره فواید گوشت گوسفند سخن می‌گوید و پس از مدتی به شوق آمده و می‌گوید: "اشتر اللحم"، در این جا اگر چه مطلق گفته است؛ قدر متیقن در مقام محاوره، همان گوشت گوسفند است؛ ۵. عدم انصراف؛ در میان علما مشهور است که انصراف، مانع از تمسک به اطلاق کلام است. (اصول فقه، محمد رضا مظفر، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۳)

اطلاق آن‌ها تمسک نمود و قاعده «اصالة الاطلاق» را که برگرفته از محاورات عرفی مردم است، جاری نمود؛ مثل این که به شخصی امر شود به دلیل فقدان تخصص و علم کافی، در مسائل دینی نظر ندهد و قرینه ای هم دال بر تقیید امر به حوزه مشخصی از علوم دینی در کار نباشد. آن‌گاه اگر فرضاً شخص مأمور، در مسائل مربوط به احکام معاملات، نظری ارائه دهد مبتنی بر این استدلال که منظور گوینده، موضوعات عبادی احکام بوده است، نه معاملات؛ چنین ادعایی، در صورتی که واقعا قرینه‌ای دال بر تقیید مورد ادعا موجود نباشد؛ مردود و امر کننده می‌تواند با تمسک به اطلاق کلام خویش، از شخص مقابل بازخواست نماید (به منظور آشنایی بیشتر و بهتر با مقدمات حکمت و قاعده اصالة الاطلاق، به کتب منطق و اصول فقه مراجعه شود).^۱

در مسئله مورد نظر نیز در روایات «منع توقیت»، نه تنها شرایط اخذ به اطلاق موجود است و قرینه ای در کلام و غیر کلام، دال بر تخصیص یا تخصص در دست نیست؛ بلکه حتی قرائن و شواهدی نیز دال بر تایید اطلاق وجود دارند؛ بدین معنی که بحث «منع توقیت» که در روایات بدان دستور داده شده است، اطلاق دارد و توقیت دقیق و توقیت حدودی را شامل می‌شود، و قرینه‌ای دال بر تقیید آن به نوع «توقیت دقیق» موجود نیست.

چنان که گفته شد برخی در خصوص وجود قرینه دال بر تقیید، گفته‌اند: آنچه از کلمه «وقت» در روایات فهمیده می‌شود، مشخص کردن زمان دقیق است؛ مثل این که گفته شود در فلان روز حضرت ظهور خواهد کرد. اما این که گفته شود ظهور نزدیک است و کلماتی از این قبیل، شامل این تکذیب نمی‌شود. در جواب این ادعا بایستی گفت:

اولاً، این گفته ادعایی صرف و بدون ارائه دلیل است؛ درثانی، با نظر به عرف و لسان روایات، براحتمی به ضعف این ادعا پی برده می‌شود. در عرف رایج مردم، همان گونه که تعیین دقیق زمانی، توقیت (تعیین وقت) به شمار می‌رود؛ بیان حدود گونه زمانی نیز «توقیت» است.

۱ به عنوان نمونه رجوع شود به:

محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۵، صص ۳۶۴-۳۶۹؛ تهذیب الاصول، جلد ۲، صص ۷۰-۷۳ و اصول الفقه، جلد ۱، صص ۱۷۹-۱۸۳.

به عنوان نمونه، کسی که می‌گوید ساعت ۲ به ملاقات شما خواهیم آمد؛ برای دیدارش «وقت‌گذاری» کرده است. همین گونه کسی که می‌گوید حدوداً ساعت ۲، یا بین ۲ و ۳ به دیدارتان خواهیم آمد، نیز «توقیت» نموده است.

این که در عرف، توقیت مطلق بوده و همه انحای گفته شده را شامل می‌شود، مطلبی است که رجوع به لغتنامه‌های زبان عرب آن را روشن می‌سازد. در این‌جا نظر عده‌ای از علمای لغوی زبان عربی را ذکر می‌کنیم:

ابن اثیر می‌گوید: «التوقیت و التأقیت: ان يجعل للشیء وقت یختص به و هو بیان مقدار المدة یقال: وقت الشیء یوقته و وقته یقته، اذا بین حدّه؛ تعیین وقت آن است که برای چیزی وقتی خاص به آن قرار داده شود و آن، بیان اندازه مدت است گفته می‌شود وقت شیء را تعیین کرد، هنگامی که حد آن را تبیین نماید» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۵، ص ۲۱۲).

خلیل فراهیدی می‌گوید: «الوقت: مقدار من الزمان و کل ما قدرت له غایة اوحینا فهو موقت؛ وقت: اندازه‌ای از زمان است و هر چیزی که پایان یا زمانی برای آن اندازه گرفته شود؛ پس آن چیز، موقت است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۱۹۹).

فیومی در المصباح المنیر می‌گوید: «الوقت: مقدار من الزمان مفروض لأمر ما و کل شیء قدرت له حینا فقد (وقته) (توقیتا) و كذلك ما قدرت له غایة؛ وقت: اندازه‌ای مفروض از زمان است برای چیزی و هر آنچه برای آن، هنگام و زمانی اندازه‌گیری، همانا آن را توقیت نموده‌ای و نیز این چنین است، اگر برای چیزی پایانی تقدیر کنی» (فیومی، ۱۹۸۷: ص ۲۵۶).

ابن منظور نیز در لسان العرب می‌گوید: «الوقت: مقدار من الزمان و کل شیء قدرت له حینا فهو موقت و كذلك ما قدرت غایته فهو موقت؛ وقت: اندازه‌ای از زمان است و هر چیزی که زمانی برایش تقدیر کنی؛ پس موقت است و نیز چنین است اگر انتهای آن را تقدیر کنی» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۱۰۷).

رجوع به گفته‌ها و آرای بسیاری دیگر از لغت‌دانان عرب، این گفته را تأیید می‌نماید؛ از آن جمله اند: اسماعیل بن حماد جوهری در الصحاح، ج ۱، ص ۲۷۰؛ احمد بن فارس بن زکریا

در معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ نشوان بن سعید حمیری در شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم، ج ۱۱، ص ۷۲۴۳؛ فخر الدین طریحی در مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵۳۲؛ محب الدین واسطی در تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۵۹۴؛ فیروز آبادی در القاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۶۰.

قرائن دال بر شمول روایات «منع توقیت» بر توقیت حدودی

گفته شد فقدان قرینه دال بر تقييد، برای تمسک به اطلاق کلام کافی است و در موضوع مورد نظر قرینه ای دال بر اختصاص معنای توقیت به تعیین دقیق زمان موجود نبوده است؛ لیکن در برخی مواقع - مثل همین مورد، حتی قرائنی دال بر عدم تقييد و وجود اطلاق در کلام، در دست است که موجب استحکام بیش از پیش اطلاق خواهد شد. برخی از این قراین در موضوع مورد نظر عبارتند از:

۱. اشاره روایات به امکان وقوع بدا در امر ظهور

«بدا» تغییر و تحولی است که در یکی از مقدرات الهی صورت می‌گیرد. همان‌گونه که در قرآن آمده است که قرار بود حضرت موسی علیه السلام سی شب به کوه طور برود؛ اما ده روز به آن اضافه شد و به چهل روز رسید (علامه طباطبائی، ۱۳۷۴ش: ج ۱، ص ۲۸۶). در این مدت ده روز که موسی علیه السلام دیرتر به میان قوم بازگشت، سامری از فرصت استفاده کرد و گوساله‌ای ساخت و آن را به عنوان خدای بنی اسرائیل معرفی کرد و بسیاری از مردم را کافر گردانید. ظاهر روایات آن است که وقت ظهور فرج، از امور «بدائیه» است که ممکن است به سبب بعضی از مصالح و حکمت‌ها، و به سبب تحقق یافتن یا نیافتن بعضی از شرایط که بر مردم مخفی است، زودتر یا دیرتر شود. پس، اگر امامان علیهم السلام وقتی را به مردم خبر می‌دادند؛ سپس آن وقت به خاطر بعضی اسباب و حکمت‌ها تأخیر می‌افتاد، بسیاری از مردم به تردید می‌افتادند؛ چون به نظرشان می‌آمد که آن برخلاف وعده خداوند - تعالی شأنه - می‌باشد، یا شک و شبهه‌ای به دل‌هایشان راه می‌یافت؛ چنان‌که در حدیثی که در کافی و غیر آن آمده؛ امام باقر علیه السلام به این وجه اشاره فرموده است: فضیل بن یسار می‌گوید: «قلت لابی

جعفر علیه السلام، ان لهذا الامر وقتا؟ فقال: كذب الوقاتون كذب الوقاتون كذب الوقاتون ان موسى عليه السلام لما خرج وافدا الى ربه واعدهم ثلاثين يوما فلما زاده الله تعالى على الثلاثين عشرا قال قومه: قد اخلفنا موسى فصنعوا ما صنعوا (قال) فاذا حدثناكم بحديث فجاء على ما حدثناكم (به) فقولوا: صدق الله، و اذا حدثناكم بحديث فجاء على خلاف ما حدثناكم به فقولوا: صدق الله تؤجروا مرتين؛ فضيل بن يسار می گوید: به امام باقر علیه السلام عرضه داشتیم: آیا برای این امر وقتی هست؟ فرمود: وقت گذاران دروغ گویند، دروغ گویند، دروغ گویند! همانا موسی علیه السلام وقتی به دعوت پروردگارش رفت، قوم خود را سی روز وعده داد، و چون خداوند ده روز بر آن سی روز افزود، قوم او گفتند: وعده‌ای که موسی داده بود بر خلاف شد، و کردند آنچه کردند پس اگر ما خبری به شما گفتیم و طبق گفته ما واقع شد، بگویید: خدا راست فرموده است و اگر به شما خبری گفتیم و بر خلاف گفته ما واقع شد، بگویید: خدا راست فرموده است تا دو پاداش گیرید» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۳۶۸ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۱۸).

لذا امکان بدا ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که توقیت به هر شکل آن، محتمل است که به تالی فاسد منجر شده و سبب شود در صورت عدم تحقق ظهور در وقت معین شده، اعم از دقیق یا حدودی، اختلاف و انحراف، مردم را فرا بگیرد و آنان نسبت به اصل مسئله و وعده بزرگ خداوند بدگمان شوند.

همچنین در دعایی معتبر که از آن حضرت به دست شیخ عمّری، نایب اول ایشان، به دست رسیده، چنین آمده است: «فصبرنی علی ذلک حتی لا احب تعجیل ما آخرت ولا تأخیر ما عجلت، ولا أكشف عما سترته، ولا أبحث عما کتمته، ولا انازعک فی تدبیرک، ولا أقول: لم وکیف؟ وما بال ولی الامر لا یظهر؟ وقد امتلات الارض من الجور؟ وأفوض اموری کلها إلیک؛ خدایا! مرا بر انتظار آن [حکومت عدل ولی تو] صبر ده تا دوست نداشته باشم آنچه به تأخیر انداخته‌ای جلو بیفتد و مایل نباشم به تأخیر آنچه تعجیلش را خواسته‌ای و نطلبم افشای هر آنچه تو در پرده قرار داده‌ای و کاوش ننمایم در آنچه نهان ساخته‌ای و با تو در تدبیر امور جهان به نزاع نپردازم و نگویم؛ چرا و چگونه و

چطور است که ولی امر ظهور نمی‌کند؛ در حالی که زمین پر از ظلم شده است؟! و همه کارهایم را به تو واگذار کنم» (صدوق، ۱۴۰۵ق: ص ۵۱۲).

به هر حال، دوران غیبت امام عصر علیه السلام، بنابر تعالیم اهل بیت علیهم السلام، دوران امید است و شور و نشاط و تحرک ویژه‌ای می‌طلبد. با این حال، این شور و نشاط، محدوده مشخصی دارد که خود اهل بیت، برایمان ترسیم و هرگونه افراط و تفریط در آن را به شدت نهی کرده‌اند.

۲. فرا رسیدن ناگهانی ظهور

در بسیاری از روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده، این نکته مورد تأکید قرار گرفته که ظهور نیز همانند قیامت، ناگهانی و غیر منتظره فرامی‌رسد و هیچ توقیتی را، اعم از توقیت دقیق و یا حدودی نمی‌توان در مورد آن مطرح نمود. از جمله در روایتی که امام رضا علیه السلام به واسطه پدران بزرگوارش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند، چنین آمده است: «به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض شد: ای رسول خدا! آن قائم علیه السلام که از نسل شماست چه وقت ظهور می‌کند؟ آن حضرت فرمود: ظهور او مانند قیامت است. تنها خداوند است که چون زمانش فرا رسد، آشکارش می‌سازد. فرا رسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است» (اعراف: ۱۸۷). جز به ناگهان بر شما نیاید. (صدوق، ۱۴۰۵ق، ص ۳۷۳). امام باقر علیه السلام، نیز در تفسیر آیه شریفه «آیا چشم به راه چیزی جز آن ساعتند که ناگاه و بی‌خبرشان بیاید؟» (زخرف: ۶۶)؛ فرمود: «مراد از ساعت، ساعت [قیام] قائم علیه السلام است که ناگهان بر ایشان بیاید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۴، ص ۱۶۴).

حضرت حجت علیه السلام نیز در یکی از توقیعات خود، بر این نکته تأکید می‌ورزند که ظهور، ناگهانی و دور از انتظار فرا می‌رسد: «فان امرأً (امرنا) بیغته فجأة حین لا تنفعه توبه، ولا ینجیه من عقابنا ندم علی حوبه؛ فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می‌رسد و در آن زمان، توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ص ۱۷۶).

این دسته از روایات از یک سو هشدار می‌دهد که شیعیان که هر لحظه آماده ظهور حجت حق باشند و از سوی دیگر تذکر به همه کسانی است که در پی تعیین وقت، به هر نوع آن برای ظهورند.

۳. وجود تالی فاسد

انتظار منجی از سویی عاملی است برای پایداری و شکیبایی در برابر سختی‌ها و مشکلات عصر غیبت و از سویی دیگر عاملی برای پویایی و تحرک شیعیان و آماده‌باش همیشگی آنان است. براساس تعالیم ائمه معصومین علیهم‌السلام، منتظر باید هر لحظه آماده ظهور باشد و زندگی خود را چنان سامان دهد که هر زمان اراده خدا به ظهور تعلق گرفت، بتواند با سربلندی در پیشگاه حجت خدا ظاهر شود.

به عبارت دیگر، انتظار ظهور حجت در آینده ای نامشخص، هم بیم دهنده و هم نویدبخش است. بیم دهنده است، از این جهت که منتظر می‌پندارد شاید همین سال، همین ماه و یا همین هفته ظهور رخ دهد؛ پس باید آماده حضور در پیشگاه حجت خدا و ارائه اعمال خود به آن حضرت باشم؛ امیدبخش است؛ چرا که منتظر می‌اندیشد شاید در آینده ای نزدیک ظهور رخ دهد و سختی‌ها و مشکلات او به پایان برسد. لذا باید پایداری و مقاومت ورزد و تسلیم جریان‌هایی نشود که در پی غارت سرمایه‌های ایمانی و اعتقادی‌اند.

با توجه به مطالب یاد شده، می‌توان گفت تعیین زمان برای ظهور، حتی به نحو حدودی برخلاف مفهوم و فلسفه انتظار است و چه بسا منتظر را به سستی یا ناامیدی بکشد؛ زیرا وقتی گفته شود که تا فلان زمان مشخص، هر چند آینده ای نه چندان دور، ظهور به وقوع نخواهد پیوست؛ شخص منتظر، به طور طبیعی به سکون و رکود دچار خواهد شد و به این بهانه که هنوز تا ظهور فاصله هست، از به دست آوردن آمادگی لازم برای ظهور خودداری خواهد نمود. از سویی دیگر، اگر ظهور به هر دلیل در زمانی که وعده داده می‌شود، رخ ندهد؛ آن‌گاه به ناامیدی و یأس دو چندان دچار خواهد شد و چه بسا در اصل اعتقاد به ظهور منجی نیز به تردید دچار شود. این نکته ای است که در روایات^۱ نیز مورد تأکید قرار گرفته است (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۴: ص ۲۲۰).

۱ به عنوان نمونه، ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۶۹-۳۶۸

وجود حکمت‌های متعدد در عدم تعیین وقت حدودی

از زمان غیبت امام زمان علیه السلام، نور امید به ظهور او، دل مؤمنین را روشن نگاه داشته است. هم اکنون این انتظار وجود دارد و روز به روز بر شدت و قوت آن افزوده می‌شود و هر مؤمنی آرزو دارد عصر ظهور را درک کند. اما اگر زمان، هر چند حدودی برای پایان غیبت تعیین می‌گردید، چنین انتظار و امیدی به ظهور منجی عالم نبود و ناامیدی و افسردگی قلوب مؤمنین را فرا می‌گرفت؛ زیرا همه آن‌ها جز عده‌ای که در آستانه عصر ظهور قرار می‌گرفتند، نا امید می‌شدند و دیگر نه داعی برای ظهور منجی عالم می‌شد و نه شوقی به آمدن او دل‌ها را فرا می‌گرفت. شایان توجه است که شوق و امیدی که امروز در میان مشتاقان و منتظران حضرت مشاهده می‌شود، به امروز و مکان خاص منحصر نیست، بلکه طول دوران غیبت کبرا مملو است از انتظارات خالص و لبریز از شوق و اشتیاق فردی و جمعی که برخی از موارد آن، حتی در زمان حال نیز مشهود نیست.

با ابهام زمان ظهور، حرکتی اصلاحی و زمینه‌سازی اخلاقی در میان منتظران او شکل خواهد گرفت؛ زیرا هر لحظه ممکن است خورشید دل‌ها از پشت ابرهای غیبت طلوع کند و آن‌ها باید آماده پذیرایی از او باشند؛ در حالی که اگر وقت ظهور معلوم می‌شد، این همه حرکت‌های ارزشی و نشاط بخش و سازنده به وجود نمی‌آمد؛ زیرا تمام مؤمنین به جز آنان که در آستانه عصر ظهور قرار می‌گیرند، می‌دانستند دوران درخشان ظهور را درک نخواهند کرد (اکبری، ۱۳۸۳: ص ۴۵).

پاسخ به دو شبهه

۱. خود اهل بیت علیهم السلام نشانه‌هایی برای ظهور بیان فرموده‌اند؛ مانند خروج سفیانی و یا قتل نفس زکیه؛ که وقوع آن‌ها می‌تواند تعیین کننده وقت ظهور باشد. نیز این که اگر نتوان از روایت درجهت تطبیق مصادیق خارجی استفاده نمود؛ پس، حکمت صدور روایات چیست؟
جواب: خوشبختانه در حال حاضر تحقیقات گرانسنگی در موضوع مهدویت و روایات موجود در این باره صورت گرفته است. با نظر به نتایج تحقیقات صورت گرفته، اجمالا باید گفت:

اولاً: اکثر این علایم و نشانه‌ها غیر حتمی هستند و بر اساس تحقیقات صورت گرفته بر روی روایات، فقط چند مورد آن‌ها حتمی است. برخی از این نشانه‌های پنج‌گانه، چند روز قبل از ظهور واقع می‌شوند؛ بعضی چند ماه بعد از ظهور و بعضی قبل از قیام حضرت و در آغاز نهضت آن بزرگوار رخ می‌دهند. به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام فرمودند: «پنج علامت قبل از قیام قائم علیه السلام است: یمانی، سفیانی، نداکننده‌ای که از آسمان ندا درمی‌دهد، فرو برده شدن در بیدا، کشته شدن نفس زکیه» (صدوق، ۱۴۰۵ق: ص ۶۴۹ و طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۴۴۵)؛ که البته تمام جزئیات این پنج مورد نیز قطعی نیست، بلکه تحقق کلیت آن‌ها مورد قطع می‌باشد. ثانیاً: مفاد اکثر این روایات صرفاً این است که ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام پس از این علامات رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، در آن روایات از اندازه فاصله زمانی ظهور تا وقوع این حوادث سخنی نیست و در واقع به صورت بسیار اجمالی فقط می‌گویند پس از این حوادث، ظهور رخ می‌دهد؛ اما این که با چه فاصله زمانی؛ اصلاً معلوم نیست. مولف کتاب «الشموس المضيئة» پس از نقل چند حدیث می‌گوید: «اگر کسی در احادیثی که ذکر شده است، دقت نماید، متوجه می‌شود که هیچ‌یک از روایاتی که بر ظهور امام بعد از پر شدن زمین از ظلم و ستم دلالت دارد و یا هیچ‌یک از روایاتی که بر نشانه‌های قطعی و سایر نشانه‌های ظهور دلالت دارد؛ وقت ظهور را تعیین نمی‌کند. پس این روایات در حقیقت در صدد بیان کردن نشانه‌ها و آثار ظهور هستند» (وزیری‌فر، بی‌تا: ص ۱۳۱).

به عبارت دیگر، روایاتی که قابل قبولند، می‌گویند، تا زمانی که آن نشانه‌ها رخ نداده است، ظهور واقع نمی‌شود؛ ولی این که آیا علائم دیگری وجود دارد یا خیر؛ ظاهراً این روایات سکوت اختیار نموده‌اند.

ثالثاً: برخی نشانه‌ها و حتی برخی از خود چند علامت قطعی دارای زمان هستند و حسب روایات برای برخی از آن‌ها فاصله زمانی نسبت به ظهور تعیین شده است؛ مثل این که گفته شده است حضرت مهدی علیه السلام دقیقاً ۱۵ روز بعد از قتل نفس زکیه قیام جهانی خود را آغاز می‌کند. امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «لیس بین قیام القائم علیه السلام و قتل النفس الزکیه اکثر من خمسة عشر ليلة؛ در بین قتل نفس زکیه و قیام قائم علیه السلام جز ۱۵ شب

فاصله‌ای نخواهد بود» (صدوق، ۱۴۰۵ق، ص ۶۴۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۳۷۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۴۴۵ و طبرسی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۲۸۱).

باید توجه داشت که مسئله مورد مناقشه در این جا، معین بودن زمان ظهور بعد از تحقق نشانه‌های واجد زمان نیست؛ بلکه اشکال در تلاش برخی، مبنی بر «محقق ساختن» این نشانه‌ها از «هر طریق»، از جمله تطبیق ظنی حوادث و اتفاقات زمانه ما بر نشانه‌هاست. در علائم حتمی ظهور، بحث بر سر این نیست که اتفاق افتادن فلان نشانه، گویای ظهور و نزدیکی ظهور هست یا نه، بلکه قریب به اتفاق محققان اذعان دارند که بروز چنین نشانه‌ای، مثل قتل نفس زکیه، علامت حتمی فرارسیدن ظهور، آن هم پس از بازه زمانی گفته شده می‌باشد؛ و این نشانه‌ها در واقع، جزئی و بخشی از فرایند ظهور هستند و برای منتظران حضرت و سایر مردم جهان، در شناخت جبهه حق و باطل، راهگشا بوده و راهنمای آن‌ها خواهند بود؛ لیکن بحث انحرافی این است که عده ای در صددند اتفاقات و حوادث حال را با دلایل غیرمعتبر و ظنی، بر نشانه‌های وارده تطبیق داده و محقق شدن نشانه‌ها را در زمانی نزدیک، هر چند به صورت حدودی، پیش‌بینی و آن‌گاه فرا رسیدن زمان ظهور را اثبات نمایند! لذا همه قبول دارند که نشانه‌های ظهور، همواره باید گفته شود تا در اذهان و قلوب پاک منتظران جای گیرد و با شناخت آن‌ها عزم خود را جزم نموده و برای یاری عملی حضرت، در صورت وقوع نشانه‌ها آماده باشند؛ لیکن این که گفته شود، روند تحولات فعلی و یا هر زمان دیگر به سمتی است که قطعا به تحقق نشانه‌ها منتهی خواهند شد، امری کاملا غیر عقلی و غیر شرعی است.

رابعا: به عنوان مثال در مورد نشانه «خروج سفیانی» که از نشانه‌های حتمی ظهور است، تا زمانی که «خروج» اتفاق نیفتاده، هیچ کس غیر از معصوم علیه السلام نمی‌تواند و اجازه ندارد شخصی را به عنوان سفیانی مورد اشاره در روایات معرفی نماید؛ هر چند تمام نشانه‌های جسمانی و نژادی و... بر چنان شخصی منطبق باشد؛ چرا که این، امری کاملا ظنی و فاقد علم و یقین است و چه بسا محتمل است خداوند در طول تاریخ غیبت کبرا، ده‌ها فرد را با تمام نشانه‌های گفته شده برای سفیانی خلق نماید؛ ولی «خروج» منحصراتوسط یکی از آن‌ها که خداوند و

ولی او می‌دانند، اتفاق افتد؛ حتی ممکن است خداوند ده‌ها بار، نشانه‌های گفته شده را برای افراد مختلف در فرآیند ظهور، همزمان فراهم آورد؛ مثل این که همزمان شخصی در یمن باشد که نشانه‌های یمانی بر وی صدق نماید و شخصی در سوریه با همان نشانه‌های سفیانی؛ ... ولی باز، قبل از «خروج» و «اقدام» گفته شده در روایات، دلیل بر تطبیق «قطعی» افراد فعلی بر افراد مورد اشاره در روایات و در نتیجه تخمین زمان ظهور نخواهد بود.

متأسفانه برخی افراد، در جهت اثبات وقوع نشانه‌ها و تطبیق حوادث، اتفاقات و اشخاص خاص بر مصادیق مذکور در روایات سعی و تلاش وافر دارند. هرچند در برخی مواقع با اندکی انصاف و دقت، واقعا می‌توان فهمید که نشانه‌های گفته شده در روایات، برای شخص مورد تطبیق چندان سازگار نیست؛ حرف اصلی چیز دیگری است و آن این که حتی در صورت وجود تمام نشانه‌ها، تا قبل از اقدام (مثلا خروج)، به هیچ وجه نمی‌توان و نباید هیچ انسانی را بر فرد توصیف شده در روایات تطبیق داد.

خداوند اراده فرموده که زمان ظهور بر مردم مخفی بماند و نیز اراده فرموده که امر ظهور در وضعیت ناگهانی و در عین ناباوری رخ نماید؛ حال معلوم نیست این همه اصرار بر تعیین و تطبیق و مانند آن بر اساس کدام دلیل منطقی صورت می‌گیرد!

خامساً؛ حکمت صدور روایات، گرم شدن بازار پیش‌بینی‌های ظنی و تطبیق اتفاقات و حوادث بر نشانه‌های ظهور به صورت بی‌حساب و کتاب نیست؛ چنانکه برخی انجام می‌دهند؛ چرا که نتیجه این امر، چنانکه گفته شد همان یأس و ناامیدی و ضعف پایه‌های اعتقادی نسبت به این امر عظیم خواهد شد؛ چیزی که صدور روایات، هدفی کاملاً عکس آن را پیگیری می‌نمایند؛ زیرا روایات، به منظور تقویت روحیه امید و نشاط و استحکام و اتقان اعتقادات منتظران صادر شده‌اند.

از مهم‌ترین شاخص‌های حکمت صدور این روایات، علاوه بر مواردی که در لابه‌لای مطالب ذکر شد، یقین به شناخت شخص امام عصر علیه السلام، برای منتظران و همه جهانیان است تا با ظهور نشانه‌ها، حجت بر آنان تمام و آن‌ها را بر مهم‌ترین وظیفه دینی‌شان، یعنی یاری و پشتیبانی همه جانبه از امامشان آشنا نماید. این امر، موضوع غریبی نیست و نشانه‌های پیامبر

اعظم صلوات الله وسلامه عليه نیز قبل از تولد ایشان و توسط انبیای پیشین و در کتاب‌های آسمانی شان آمده بود و از آن‌ها عهد و میثاق غلیظ گرفته شده بود تا در صورت درک آن جناب، یاری‌اش نموده و در مقابلش قد علم نمایند. لذا با دیدن نشانه‌ها و شناسایی شخصیت والای پیامبر اکرم صلوات الله وسلامه عليه، حجت بر آن‌ها تمام و آن‌گاه وظیفه ایمان آوری به آن حضرت و یاری ایشان مسلم شد.

۲. ممکن است گفته شود با توجه به امتحانات دشوار و تعیین کننده ای که در عصر ما پیش می‌آید و فتنه‌هایی که فقط اهل بصیرت حقیقی از آن‌ها رو سپید خارج می‌شوند، از یک سو و از سوی دیگر روایاتی که می‌گویند امر ظهور پس از امتحان شیعیان و غربال شدن مومنین واقع خواهد شد؛ پس حتماً زمان ظهور نزدیک است و مثلاً تا بیست سال دیگر و یا در ادامه اتفاقات و حوادث اخیر ظهور واقع خواهد شد.

جواب: علاوه بر مطالب پیشین که جواب این شبهه خواهند بود، گفتنی است: به رغم حساسیت زاید الوصف شرایط موجود و قرار گرفتن جهان در پیچ تاریخ ساز حسب بیانات رهبر معظم انقلاب (دام عزه)،^۱ آنچه در این‌جا اهمیت دارد، عمل به وظیفه تاریخی خویش و استفاده مطلوب از وضعیت فعلی در چارچوب اصول عقلی و شرعی است. برای این مهم لازم است با مبارزه با جهل و تعصب و خمودی و با آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی دقیق و به موقع برای مردم کشور و ملت‌های منطقه و جهان، از تحریف معنوی و مصادره جنبش‌ها جلوگیری به عمل آورد. ولی این‌که این مسئله - هر چند بسیار مهم - با تعیین وقت ظهور به شکلی که توسط برخی افراد صورت می‌گیرد، چه ارتباطی دارد؛ واقعا جای سوال است! و این‌که چرا باید برای تحریک غیرت دینی مردم و متوجه نمودن آن‌ها به اهمیت مسئله، از امام زمان علیه السلام و ظهور آن حضرت استفاده نمود؛ جای تامل است! و مهم‌تر این‌که چرا باید در اذهان منتظران، جوشش و خروش کافی برای انتظار و تعیین وقت هرچند به شکل حدودی و امثال ذلک را باهم ارتباط داد؟ آیا واقعا نمی‌شود افرادی که در این زمینه تاثیر گذار هستند، طوری انجام

وظیفه نمایند و به گونه ای فرهنگ سازی نمایند که منتظران، ورای اتفاقات و حوادث خارجی، حس شیرین انتظار و امید به ظهور حضرتش را همواره و هر روز عمیق‌تر از قبل داشته باشند و به این‌گونه ابزارها نیازی نباشد؟

گفتنی است در گذشته نیز و اتفاقاً در کشور ایران، فتنه‌هایی تاریک و غربالگری‌های شدید رخ داده است؛ همچون حوادث عبرت‌انگیز مشروطه که در آن، حتی میان علما اختلاف افتاد و نیز حوادث حکومت خفقانی رضاخان که مردم به جهت امور دینی شدیداً تحت فشار قرار گرفتند.^۱ لذا تاریخ، پر است از اتفاقات مهم و نقش‌آفرین مثبت و منفی که هر کدام از آن‌ها می‌توانست بالقوه برای منتظران تداعی‌کننده این امر باشد که دوران آخرالزمان فرا رسیده و ظهور نزدیک شده است. ولی باید، چنان‌که گفته شد، حسب روایات، دنبال اجرای وظیفه خود در دوران غیبت بود و با حفظ شور و نشاط و آمادگی، از قدم گذاشتن در وادی ظن و گمان و اقدام به هر گونه عملی که نتیجه آن، بازی کردن در زمین دشمنان مهدویت و به نفع آن‌ها خواهد شد، اجتناب نمود.

نگاهی به روایات نهی از توقیت

در بین روایات غیبت، یکی از مضامین مکرر و موکد، روایات نهی از توقیت، به معنای تعیین زمان برای ظهور است. با بررسی این دسته روایات که اگر در حد «متواتر» نباشند، «مستفیض»^۲ می‌نمایند؛ چند نکته پراهمیت وجود دارد:

۱ به عنوان نمونه رجوع شود به :

ابوالحسنی، علی، کارنامه شیخ فضل الله نوری، پرسش و پاسخ‌ها، تهران، عبرت، ۱۳۸۰ش.
کرمانی، محمد ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، چ پنجم، تهران، پیکان، ۱۳۷۷، بخش دوم، صص ۱۷۸-۱۸۸.
نجفی، موسی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱ش.
جهان شاهلو، علیرضا، بررسی اختلاف سیاسی فقیهان در نهضت مشروطیت ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۱ش.
۲ روایت مستفیض: روایتی است که سلسله اسناد راویان آن تا رسیدن به معصوم علیه السلام بیش از

۱. تنها خداوند است که از تاریخ ظهور خبر دارد. از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ مَثْلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يَجْلِيهَا لَوْفُهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»^۱ از پیامبر خدا سوال شد که چه زمانی قیام کننده ای که از فرزندان تو است، خروج خواهد کرد؟ پیامبر خدا پاسخ داد: قیام او همانند قیامت است که قرآن درباره روز رستاخیز چنین می‌گوید: همانا علم آن تنها نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او (نمی‌تواند) وقت آن را آشکار سازد. این حادثه حتی در آسمان‌ها و زمین، سنگین و بسیار پر اهمیت است و جز به طور ناگهانی، به سراغ شما نمی‌آید!» (صدوق، ۱۴۰۵ق: ص ۳۷۳).

۲. به دلیل آن که تاریخ ظهور را تنها خداوند می‌داند؛ هر کس برای ظهور، زمان تعیین کند، دروغگو است. در قسمتی از نامه ای که از امام زمان علیه السلام به دست ما رسیده، چنین آمده است: «أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَكَذَبَ الْوَقَاتُونَ؛ اما ظهور فرج با خداست و وقت گذاران دروغ گویند» (صدوق، ۱۴۰۵ق: ص ۴۸۴).

۳. سیره دائمی اهل بیت نیز چنین بوده که هیچ‌گاه برای ظهور تعیین وقت نکرده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كَذَبَ الْمُؤَقَّتُونَ مَا وَقَّعْنَا فِيهَا مَضَى وَ لَا نُوقَّتُ فِيهَا يَسْتَقْبَلُ؛ وقت گذاران دروغ می‌گویند. ما اهل بیت نه در گذشته، وقت ظهور را تعیین کرده ایم و نه در آینده، تعیین وقت خواهیم کرد» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۴۲۶).

۴. وظیفه عموم شیعیان در برابر کسانی که برای ظهور وقت تعیین می‌کنند، تکذیب علنی و مبارزه فکری با آنان است. امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم می‌فرماید: «مَنْ وَقَّتَ لَكَ مِنَ النَّاسِ شَيْئًا فَلَا تَهَابِنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ فَلَسْنَا نُوقَّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا؛ هر کس برای تو وقت تعیین کرد، بی‌محابا آن را دروغ بشمار؛ زیرا ما برای هیچ کس، هیچ وقتی تعیین نمی‌کنیم»

سه گروه باشند و از لحاظ اعتبار و ارزش به اندازه خبر متواتر نیست، ولی اعتبارش از خبر واحد بیشتر است.

۱. اعراف/۱۸۷.

(طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۴۲۶). ایشان در روایتی خطاب به محمد بن مسلم می‌فرماید: «ای محمد! هر کس برای تو خبری از ما درباره تعیین وقت [ظهر] نقل کرد در تکذیب او درنگ نکن؛ زیرا ما [اهل بیت] برای هیچ کس وقت ظهر را تعیین نکرده ایم» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۲۶۲)؛ و در روایت دیگری وقتی «مهزم» به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: «فدایت شوم! در مورد این امری که ما در انتظار آنیم، مرا آگاه کنید که چه زمانی واقع می‌شود؟» آن حضرت می‌فرماید: «یا مهزم! کذب الوقاتون وهلك المستعجلون ونجا المسلمون؛ ای مهزم! آنان که [برای این امر] تعیین وقت می‌کنند دروغ می‌گویند و آن‌ها که [در این امر] شتاب می‌کنند، نابود می‌شوند و کسانی که تسلیم می‌شوند نجات می‌یابند» (کلینی، ۱۳۸۳ق: ج ۱، ص ۳۶۸).

۵. تعیین وقت برای ظهر جدا از تاثیرات نامطلوب فراوانی که بر روی منتظران می‌گذارد، ظهر را نیز به تعویق خواهد انداخت. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «أَبَى اللهُ إِلَّا أَنْ يَخَالَفَ وَقْتَ الْمُؤَقِّتِينَ؛ خداوند جز این نمی‌خواهد که با تاریخی که وقت گذاران تعیین کرده اند، مخالفت کند [و بر خلاف آن تاریخ، حضرت را ظاهر گرداند]» (کلینی، ۱۳۸۳ق: ج ۱، ص ۳۶۸). بنابراین، هر کس با هر قصد و غرض و انگیزه ای و در هر جایگاه و منصب و مقامی، اگر به دام توقیت بیفتد و برای ظهر حضرت مهدی وقت تعیین کند، دروغگو خواهد بود و وظیفه عموم جامعه شیعی، مقابله جدی و تکذیب چنین افرادی است.

وظیفه ما در غیبت

پیشوایان دین به منتظران ظهر چنین آموزش داده‌اند که منتظران در زمان غیبت، برای فرج آن حضرت دعا نمایند و منتظر واقعی ظهر او باشند و خود را هر لحظه برای حکومت جهانی آن حضرت آماده سازند. لذا براساس روایات، وظیفه منتظران در دوران غیبت، نزدیک دیدن ظهر و کسب آمادگی جوارحی و جوانحی برای فرا رسیدن این واقعه بزرگ است. همچنین مبلغان مهدویت و انتظار، بایستی تلاش خود را به اصل قضیه انتظار فرج و نیز زنده نگه داشتن حس زیبای انتظار، حفظ شادابی و سرزندگی در منتظران و یادآوری وظایف

منتظران معطوف نمایند و از پرداختن به موضوعات بی‌فایده و بعضاً انحرافی، همچون تطبیق وقایع و شخصیت‌ها بر نشانه‌ها و یا تعیین وقت و زمان ظهور هرچند به شکل حدودی خودداری نمایند؛ چنان‌که توجه به روایات یاد شده به خوبی این نکته را بر ما روشن می‌سازد. به راستی اگر زمانی مشخص یا حدودی برای ظهور تعیین شود و آن‌گاه ظهور در زمان پیش بینی شده محقق نشود، چه پیش خواهد آمد؟ آیا رفته رفته امید و اعتقاد منتظران نسبت به اصل اندیشه مهدویت و ظهور منجی کم‌رنگ نخواهد شد؟!

آری! ظهور نزدیک است؛ اما نزدیک بودنش از سنخ دیگری است و مختص این زمان نیست، بلکه ظهور، در هر زمانی نزدیک است؛ نزدیک‌تر از هر نزدیکی. ظهور آن‌قدر نزدیک است که در هر زمانی، شاید همین روزهای پیش رو، زمان ظهور باشد و برآستی که دعای صبحگاهان منتظران شیفته در تمام اعصار غیر از این نبوده است که «اللَّهُمَّ... عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ خدایا!... در ظهورش برای ما شتاب فرما، که دیگران ظهورش را دور می‌بینند، و ما نزدیک می‌بینیم، به مهربانی‌ات ای مهربان‌ترین مهربانان!؛ و در پایان دعای شریف عهد، سه بار بر آن خود دست زده، و در هر مرتبه می‌گویند: «الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ!».

نتیجه‌گیری

این تحقیق گویای این مطلب است که حسب آموزه‌های دینی و مبانی اعتقادی مهدویت، هر گونه تعیین وقت برای ظهور، اعم از وقت دقیق و تفصیلی یا حدودی و یا اجمالی، کاملاً اشتباه و بر هر منتظر خالص و مبلغ انتظار فرض است که اولاً، دامن خود را از این‌گونه رفتارها و بیان چنین سخنانی، پاک و مبرا کند و ثانیاً، نسبت به تکذیب شدید و قوی چنین اعمالی، از هر کسی که باشد، اقدام نماید.

تعیین وقت ظهور به نحو حدودی، در محدوده اطلاق روایات ناهیه از توقیت بوده و در عمل، تمام تبعات منفی برای تعیین دقیق ظهور را دربر دارد. توقیت حدودی زمان ظهور، شوق امید را در دل منتظران کم‌رنگ و اعتقاد راسخ آنان را متزلزل خواهد نمود و این چیزی

است که دشمنان مهدویت با ترفندهای متفاوت همواره به دنبال آن بوده و آرزوی به بار نشستن آن را دارند؛ لذا بدون تردید در مواردی، تعیین حدودی زمان ظهور، نشأت گرفته از عوامل و ایادی پیدا و پنهان آنان است. با این حساب، حداقل چیزی که آن مدعی انتظار! تعیین کننده حدودی وقت ظهور، باید بداند آن است که؛ اقدام جاهلانه وی به منزله آب در آسیاب دشمن ریختن و بازی در زمینی است که آن را دشمنان مهدویت فراهم آورده‌اند.

کتابنامه

۱. القرآن الکریم
۲. ابوالحسنی، علی، *کارنامه شیخ فضل الله نوری*، پرسش و پاسخ ها، تهران: عبرت، ۱۳۸۰ش.
۳. ابن الاثیر، محی الدین، *النهاية في غريب الحديث والاثر*، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۲، قم: نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۵. احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، قم: دار الکتب العلمیة، بی تا.
۶. اکبری، محمدرضا، *پرچم هدایت*، قم: انتشارات مسجد مقدس صاحب الزمان، ۱۳۸۳ش.
۷. بیانات مقام معظم رهبری در جمع مردم کرمانشاه، مورخ ۱۳۹۰/۷/۲۰ش.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصاحح، تاج اللغة و صحاح العربیة*، ج ۱، بی جا: بی تا.
۹. حکیمی، محمد، *عصر زندگی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۱۰. حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، دمشق: دارالفکر، ۱۹۹۹م.
۱۱. جهان شاهلو، علیرضا، *بررسی اختلاف سیاسی فقیهان در نهضت مشروطیت ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۸۱ش.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر، *تهذیب الاصول: تقریرا لبحث سیدنا... الامام الحاج آقا روح الله الموسوی الخمینی*، ج ۲، بی جا: بی تا.
۱۳. شفیعی سروسنانی، ابراهیم، *معرفت امام زمان تکلیف منتظران*، تهران: موعود عصر، ۱۳۸۴ش.
۱۴. الشیخ الصدوق، اَبی جعفر، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۵. الشیخ الطوسی، محمد بن حسن، *الغیبة*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۱۶. الشیخ المفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ق.
۱۷. طبرسی، حسن بن فضل، *اعلام الوری باعلام الهدی*، ج ۲، قم: مؤسسه ال البيت علیه السلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
۱۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، ج ۴، بی جا: بی تا.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، ج ۵، چاپ دوم، قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۲۰. الفیاض، محمد إسحاق، *محاضرات فی اصول الفقه*، تقریر أبحاث الاستاذ الاعظم آية الله العظمی السید أبو القاسم الخویبی، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۲۱. فیروزآبادی، *القاموس المحیط*، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۲. الفیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۸۷م.
۲۳. کرمانی، محمد ناظم الاسلام، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، چ پنجم، تهران: پیکان، ۱۳۷۷ش.

۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، ج ۲۴، ۵۲ و ۵۳، چاپ دوم، بیروت: دارالوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۶. محسنی ارزگانی، غلام رسول، *برخورد ائمه با مدعیان مهدویت*، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
۲۷. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، ج ۱، چاپ دوم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲۸. نجفی، موسی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱ش.
۲۹. واسطی الزبیدی، محی الدین، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۰. وزیری فر، جواد، *ظهور نور* (ترجمه کتاب الشمس المضيئة، تالیف علی سعادت پرور)، بی جا: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام، بی تا.